

کار زنان از منظر تاریخی_بین المللی

یکی از زنها اخراج شد وقتی او حامله بود، یکی دیگه چانه اش شکست وقتی میخواست يك تکه شیرینی بردارد، سومی جلوی همه شاشید به خودش چونکه مدیریت تنها توالی محل کار را بسته بود.

سنتا یکی از عوامل لاقیدی سوسیالیستها و فعالین کارگری به مسائل زنان در عرصه کار و فرعی دانستن این عرصه از جانب آنان این بوده که گویا کار زنان "مولد" نبوده است. اما در دنیای امروز بدون آنکه به مسئله کار همزمان از منظر جنسیتی نگریست نمیتوان فعال کارگری همه جانبه ای بود. از طرف دیگر بدون آنکه عرصه کار زنان يك محور مرکزی جنبش زنان باشد نمیتوان فعال همه جانبه جنبش زنان بود.

مجید تمجیدی

majidtamajidi@yahoo.se

در مباحث حول روابط بین المللی که عمدتاً بر روابط بین دولتهای مقتدر ملی و یا شرکتهای فراملیتی متکی است توجه به مسائل زنان اساساً غایب است. آنجا نیز که در این عرصه از طرف بخشی از فمینیستها به مسائل زنان پرداخته میشود زنان عمدتاً به عنوان بازیگرانی منفعل و قربانی تصور میشوند. البته این بخشی واقعی از موقعیت زنان در روابط بین المللی، بویژه در جنگ، است. اما همین تصویر شرکت فعالانه زنان در عرصه های مختلف از جمله نقش زنان در بازار کار و تولید را در اقصی نقاط جهان نامرئی میکند. بویژه با توجه به اینکه در پروسه تعمیق روند جهانی شدن، کار زنان يك محور مهم از این پروسه است این لاقیدی، بویژه از جانب فمینیستهای رادیکال و سوسیالیست، مشروعیت آنان را به عنوان سخنگویان مسائل زنان تضعیف کرده و عملاً آنان را به نمایندگان بخش الیت زنان تنزل میدهد. نوشته حاضر به منظور جلب توجه به موقعیت زنان در عرصه کار و تولید، از يك منظر بین المللی، تدوین شده است.

مقدمه : کار مولد و کار بدون مزد زنان در خانه

سنتا یکی از عوامل لاقیدی سوسیالیستها و فعالین کارگری به مسائل زنان در عرصه کار و فرعی دانستن این عرصه از جانب آنان این بوده که گویا کار زنان "مولد" نبوده است. البته پایه مادی این لاقیدی وجود مردسالاری بوده اما این پایه مادی بیان نظری و تئوریک نیز یافته است. یکی از منابع مهم تعریف مقوله های مختلف در جامعه کاپیتالیستی، از جمله مقوله "کار مولد" آثار آدام اسمیت بوده است. طبق نظر اسمیت*¹ تقسیم کار ریشه در طبیعت انسان داشته و يك عمل و نتیجه ضروری از درک و درایت انسانی است. انسان از نتایج کار خویش لذت برده ولی رضایت بخش ترین عمل انسانی از طریق مبادله نتیجه کار خویش با نتیجه کار دیگری محقق میشود. به عبارت دیگر کار واقعی ترین شاخص برای سنجش ارزش مبادله است. با تکیه بر این تعریف از نظر آدام اسمیت کار مولد کاری است که ارزش افزایی کرده و کار غیرمولد کاری است که ارزش افزایی نمیکند. يك نتیجه اجتناب ناپذیر از این تعریف این است که کار زنان در خانه، در جامعه سرمایه داری، که مستقیماً با نتیجه کار دیگری مبادله نمیشود و اساساً در ازای آن مژدی نیز پرداخته نمیشود به عنوان کار مولد به حساب نیاید. مارکس² در نقد خود به سرمایه داری، از جمله در نقد نظرات اسمیت، تأکید میکند که پایه ای ترین رابطه میان کارگر و سرمایه، تولید ارزش اضافی است. منظور مارکس از ارزش اضافی

* با پوزش از اینکه فرصت مقایسه با منابع فارسی موجود نبود.

¹ Smith (1994 ص 34 تا 38 و ص 122)

² Marx (1974 ص 127 تا 135)

تفاوت ارزش سرمایه گذاری شده توسط سرمایه دار و ارزش کسب شده پس از پایان پروسه تولیدی است. ارزش اضافه از طریق مبادله يك کالاي معين، نیروي کار، که خاصیت آن تولید ارزشی بیش از بهای خویش است، تولید میشود. مارکس³ بروشنی توضیح میدهد که در جامعه کاپیتالیستی و از منظر کاپیتالیستها مولد بودن کار فقط به معنی تولید کالا نیست بلکه بیش از هر چیز تولید ارزش اضافی است. این نکته مهم و کلیدی است که نه تنها بسیاری از منتقدین فمینیست مارکس به آن بی توجه بوده اند بلکه اکثر مارکسیستها نیز با لاقیدی از کنار آن گذشته و با دفاعی مردسالارانه عملاً از فرمولبندیهای اسمیت بجای مارکس دفاع کرده اند. واقعیت این است که هم در تعریف آدام اسمیت و هم در تعریف مارکس کار بدون مزد زنان به عنوان کار مولد تعریف نمیشود. اما نکته مهم این است که تعریف مارکس از کار مولد نظر و تعریف "شخصی" مارکس از کار مولد نیست. از نظر مارکس در يك جامعه ایده آل صبح نقاشی کردن و بعد از ظهر ماهی گیری کردن کار محسوب میشود. تعریف مارکس از کار مولد و کار غیر مولد تعریف این مقوله ها از منظر کاپیتالیستی است. منظری که در آن فقط تولید کالا کار را مولد نمیکند بلکه باید این روند به تولید ارزش اضافی منجر شود.

کار زنان و مقوله کار مولد در قرن بیستم

تمرکز اسمیت و مارکس در تعریف کار مولد عمدتاً بر جامعه اولیه صنعتی است. اما واقعیت این است که طی قرن بیستم و همراه با رشد سرمایه داری، زنان در سطح وسیعی وارد بازار کار شده و بویژه بخش اداری و خدمات در بیشتر کشورهای سرمایه داری اساساً زنانه شد.⁴ اگر کار مولد تنها شامل تولید محصولات صنعتی است پس در مورد تولید خدمات و سرویس چه میشود گفت. پاسخ به این سوال بخش مهمی از کتاب معروف هری برورمن (1974)، کار و سرمایه انحصاری را تشکیل میدهد. اجازه دهید به علت اهمیت این بحث بطور مشروحتری به این پروسه بپردازیم.

در اوایل سرمایه داری بخش اعظم کارمندان، افراد و اقوام نزدیک سرمایه دار بودند که شغل آنها کارکردهای (فونکسیونهای) مدیریتی داشت. در حالیکه در سالهای بعد تعداد کارکنان این بخش بطور شگرفی افزایش پیدا کرده و خود این بخش عملاً به يك صنعت تبدیل شد. بطور مثال در سال 1970 تعداد کارکنان بخش اداری به اندازه کارکنان بخش تولید صنعتی بود. مسئله فقط بر سر تعداد کارکنان نیست بلکه این پروسه بطور کیفی با بخش کوچک اداری دوره قبلی سرمایه داری متفاوت است. این پروسه با دو تغییر ساختاری، یعنی زنانه شدن این رشته و ساختار دستمزدها، مشخص میشود. طی این پروسه کار اداری يك کار زنانه شد. برای مثال در سال 1970 سه چهارم شاغلین بخش اداری را زنان تشکیل میدادند. به علاوه دستمزد بخش اداری که در قرن نوزدهم بطور چشمگیری از دستمزد کارگران بیشتر بود، بطور نسبی تنزل قابل رویتی کرد. بطور مثال در سال 1971 در آمریکا دستمزد متوسط کارمندان از دستمزد متوسط کارگران یقه آبی کمتر بود.

در دنیای امروز کار کارکنان بخش اداری، که بخش اعظم آنان را زنان تشکیل میدهند، عملاً پروسه تولید ارزش اضافه را تکمیل کرده و يك بخش صنعتی به نام "صنعت اداری" را تشکیل میدهد. این بخش شامل شغل‌های جدید و بخش‌های پیشرفته جدید، هم در روابط درونی شرکت و هم در روابط بیرونی آن، رابطه با شرکتهای دیگر و مشتری، است. نکته قابل تعمق در این پروسه این است که ایجاد این بخش و نوع تقسیم کار در آن اساساً بر اساس متد مدیریتی تابلوریستی انجام گرفته است. یعنی کار اداری با اندازه گیریهای دقیق حرکات بدنی و زمان بندی کارهای معین و تقسیم کارها به بخش‌های ساده تر، و از آن طریق ساده کردن خود شغل‌های اداری، انجام گرفته است. این روش مدیریتی به ابزاری برای کنترل بیشتر و افزایش بارآوری کار منجر شده است.

³ Marx (1974 ص 433 تا 444)

⁴ Mies (1986 ص 37 تا 39) و Braverman (1974) حاوی اطلاعات ارزشمندی در این مورد میباشد.

از نظر برورمن تعریف موقعیت طبقاتی این بخش در سنت مارکسیسم سنتی یک وظیفه دشوار بوده است. بخشی از این دشواری به این مسئله مربوط میشود که این بخش عمدتاً در قرن بیستم، دوران پس از مارکس، ایجاد شده است. تحت تأثیر بحث آلمانی راجع به طبقه این بخش به عنوان طبقه متوسط تعریف شد. تعریفی که با شرایط تولیدی و مادی این قشر در سرمایه داری قبل از قرن بیستم تطبیق داشت. اما تحت سرمایه انحصاری اداره عملاً خود به محل تولید تبدیل و بسیاری از بخشهای فابریک سابق به این بخش منتقل شده و به همین دلیل عملاً این بخش به جزئی از طبقه کارگر تبدیل شده است.

حوزه دیگری که مستقیماً به کار زنان در قرن بیستم مربوط میشود کار در بخش فروشگاهها و خدمات است. برخلاف دوران مارکس که بخش خدمات ارزش اضافی برای سرمایه دار تولید نمیکرد بخش اعظم این رشته عملاً تولیدی محسوب شده و ارزش اضافی تولید میکند. حتی خیلی از ایدئولوژیهای خود بورژوازی هم با نظرات تحقیر آمیز آدام اسمیت در مورد بخش خدماتی موافق نیستند چه برسد به اینکه تحت نام مارکسیسم از نظرات اسمیتی دفاع کرد. جالب توجه است که در این بخش نیز با کاربرد مدیریت تایلوریستی مهارت شغلی بشدت کاهش پیدا کرده و کارکن این بخش نیز همانند کارگر بخش صنعتی با روند ساده کردن کار و شغل روبرو است. بویژه با زنانه شدن این بخش دستمزد متوسط در این بخش نیز بطور نسبی با کاهش چشمگیری روبرو بوده است.

این تغییرات ساختاری در فرایند کار عملاً به تغییرات ساختاری در ارتش ذخیره نیروی کار نیز منجر شده است. ساختار جدید فرایند کار که بر خودکارگری (اتوماسیون)، مکانیزه کردن کارگاه، اداره، بخش خدمات، فروشگاهها و غیره متکی است نیاز به حداقل مهارت شغلی و دستمزد نسبی ارزان دارد. خصوصیت اصلی کارگر در این فرایند اساساً سهولت تعویض او است. کاهش مهارت کار این امر را ساده تر کرده و سرمایه دار در جانشینی کارگر با معضل "عدم داشتن مهارت" روبرو نیست. این روند و تشدید مداوم آن یکی از دلایل اصلی رشد بیکاری، نهادینه و طولانی شدن آن میباشد. یکی از خصوصیات این روند افزایش سهم زنان سابقاً شاغل در ارتش بیکاران است. اما واقعیت این است که این پروسه فقط شامل ظهور سرمایه انحصاری و یا فقط کشورهای پیشرفته سرمایه داری نمیشود. بلکه زنانه شدن بخش مهمی از عرصه های جدید تولیدی بوده و به تبع آن کاهش نسبی دستمزدها در این رشته ها بویژه بعد از بحران اواسط دهه هفتاد و بر متن تشدید روند جهانی شدن به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. اما امروز تفاوت مهم این پروسه در این است که اگر در اوایل رشد سرمایه داری عمدتاً دهقانان مرد با کنده شدن از زمین به صف پرولتاریا می پیوستند در سالهای اخیر، بویژه در کشورهای جهان سوم این زنان، و عمدتاً دختران جوان روستایی، هستند که پرولتر میشوند. اجازه دهید به این پروسه نیز از فاصله نزدیکتری نگاه کنیم.

تشدید روند جهانی شدن و کار زنان

بویژه از اواسط دهه هشتاد تغییرات مهم تکنولوژیک، اقتصادی، اجتماعی و سازمانی هم در سطح لوکال_ملی و هم جهانی بوقوع پیوسته است. مستقل از اینکه این تغییرات را با چه مقولاتی تعریف کرده، آنها را پدیده ها و سازمانهای جدیدی بدانیم یا نه و در مورد عمق و درجه این تغییرات چه نظراتی داشته باشیم، تأثیرات آن بر فرایند کار، بویژه کار زنان، انکار ناپذیر است. واقعیت این است که کاربرد رایانه، تکنولوژی ارتباطات و عروج اشکال جدیدی از ارتباطات هم در روابط درون سازمانی و هم روابط میان سازمانها و شرکتها دست سرمایه را در بازسازی فرایند سازمان کار و ایجاد اشکال جدیدتر سازماندهی بازتر کرده است.⁵ یکی از نتایج اصلی این تغییرات این است که سرمایه داران امکان پیدا کرده اند دختران جوان روستایی، با کمترین دانش و مهارت کار، را مستقیماً در مدرنترین شرکتها با نازلترین دستمزد و کمترین حق کار بکار گیرند. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته این روند عملاً برای زنان

⁵ اگر چه تحلیل Castells Manuel (1996,1998,1999)، در مجموعه سه جلدی جامعه شبکه ای، از این تغییرات سطحی بوده و آن را تا سطح یک جامعه جدید ارتقاء میدهد اما آثار او دارای اطلاعات و فاکتیهای ارزشمندی راجع به این پروسه میباشد.

فشار کار بیشتر و بیماریهای روانی، قراردادهای کار موقت و ساعتی، کار نیمه وقت و غیره را به همراه داشته است.

بطور مثال گرین بام (1995 ص 73 و 78) در کتاب پنجره ای به سوی محل کار، کار زنان در اداره را طی دو دهه مورد مطالعه قرار داده است. تز اصلی او این است که روند کاهش مهارت کار زنانه در ادارات با استفاده از رایانه، برنامه های کامپیوتری و شبکه ارتباطی اینترنتی تشدید شده است.

یکی از نتایج مهم این تغییرات اشکال جدید قراردادهای کار میباشد. انعطاف که ادبیات کارفرمایی (از جمله ادبیات محققین آینده نگر نظیر الوین تافلر) با شیفتگی مذهبی از آن حرف میزنند در این عرصه عملاً به معنای لغو قرارداد جمعی، رسمی و استخدامی و به نرم تبدیل کردن قراردادهای فردی، موقت، ساعتی، جانشینی (موقتاً به جای کسی کار کردن) و غیره بوده است. (آهرنه-پاپاکوستاس 2002، کاستلز 2000، ماگنوسون 2000، رایش 2003)

تقویت این شکل از قرارداد کار بیشتر از همه موقعیت زنان را در بازار کار آسیب پذیرتر کرده است. بیشترین کسانی که دارای این نوع قرارداد کار هستند زنان بوده و سهم آنان از این نوع قراردادها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری سال به سال رو به افزایش است. میس (1986) و پتمن (1996) مطالعه ارزنده ای بر روی نقش "طبیعی" (نقش مادرانه) زنان در جامعه انجام داده اند. اگر نتایج مطالعات آنان را به این عرصه تعمیم دهیم بروشنی می بینیم که بازار کار جدید نیز اساساً بر اساس نقش مادرانه سازمان داده میشود. زنان مادران و یا مادران آینده هستند به همین دلیل سهم بیشتری از کار موقت، نیمه وقت و قراردادهای "بینیم چه میشود" نصیب آنان میشود.

"بخش اعظم زنان همیشه کار کرده اند مستقل از اینکه در قبال آن مزد دریافت کرده اند یا نه" (ویکاندر 1999 ص 11). وقتی زنان در خانه کار کردند کار آنان نامرئی بود. علیرغم اینکه کار زنان در خانه بخش مهمی از تولید در جامعه بود زنان در مقابل این کار دستمزدی دریافت نکرده و حتی این بخش از تولید در آمارهای رسمی تولید ملی از جمله تولید ناخالص ملی نیز در نظر گرفته نشد. وقتی بخشی از همین زنان از خانه کنده شده و به نیروی کار صنعتی تبدیل شدند کمترین دستمزد و نازلترین شرایط کار نصیب آنان شد.⁶ نیروی کار زنان در روند گسترش کار اداری و خدمات جذابیت خاصی پیدا کرد چرا که يك كالاي ارزان بود. بر متن روندی که جهانی شدن نام گرفته است نه تنها موقعیت و نقش مادرانه زنان در بازار کار و ساختار شغلی مردانه و زنانه حفظ شد بلکه تشدید نیز گردید. مستقل از اینکه زنان در خانه کار کرده اند یا در صنعت و یا در اداره و بیمارستان و یا جزیی از تقسیم کار جهانی بوده اند یا نه، يك نتیجه این روند تاریخی و طولانی این بوده که شغل زنانه و عرصه های تولیدی که زنان در آن کار میکنند از موقعیت پایینی برخوردار شده و دستمزد در آن پایین است. مستقل از نوع کار و عرصه شغلی و یا کشور مربوطه، از يك منظر تاریخی و بین المللی، این خصوصیت مشترك کار زنانه بوده است.

گلوبالیزاسیون و تصاویری از کار زنان

"یکی از زنها اخراج شد وقتی (برای اینکه) او حامله بود، یکی دیگه چانه اش شکست وقتی میخواست يك تکه شیرینی بردارد، سومی جلوی همه شاشید به خودش چونکه مدیریت تنها توالت محل کار را بست" (میورن 2002). این تصویر که بخشی از کار زنان در مناطق آزاد نیکاراگوئه است، مناطقی که در آن حقوق کار و انسانی جزء محالات است، بخشی از کار زنان در روند گلوبالیزاسیون است. اما اگر حقوق انسانی در مناطق معروف به مناطق آزاد اقتصادی استثناء است اما این تصویر، تصویر نادر از کار زنان در يك سطح بین المللی نیست. شرایط کار زنان در جنوب چین، از جمله در شهر زوهايي، که يك سیستم "برده داری نوین" است، نیز بخشی از تصویر بین المللی کار زنان است. دیگر تصاویر مربوط به کار زنان نیز تصاویر سیاه مشابهی است. مطالعه کومودهنیس (1994) از مناطق آزاد اقتصادی در مالزی، فیلیپین، و سریلانکا، بین دهه های 1970 تا 1990، تصاویر دردآوری از کار زنان را نشان میدهد. مناطق آزاد اقتصادی بخش مهمی از روند جهانی شدن و روابط بین المللی است. این مناطق محل

⁶ جلد اول کتاب کاپیتال (Marx 1974) حاوی نکات ارزشمندی در مورد این روند میباشد.

“ملاقات” آکتورهای مهم و گوناگون دولتی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و غیره است. این مناطق “جهان سوم جدیدی” است که در آن منتهای نظامی سنتی با شرایط محلی تطبیق داده شده و به ابزاری در دست سرمایه داران و صاحبان شرکتها برای کنترل نیروی کار بکار میرود. یک نتیجه بلافصل کاربرد این نوع روشهای مدیریتی تقویت موقعیت پایین شغل زنانه و دستمزد نازل نیروی کار زنانه است. در بیشتر موارد بیشتر کسانی که به این شغلها تن میدهند دختران جوان روستایی هستند. ما شاهد یک تقسیم کار نوین جهانی هستیم که در آن سهم زنان بی حقوقی مطلق و پایین ترین سطح دستمزد است.

تکنولوژی جدید امکان بیشتری به سرمایه داران داده که در کشورهایی که در آن نیروی کار بسیار ارزان است سرمایه گذاری کنند و در عین حال مدرنترین سازماندهی کار را متکی بر نیروی کار غیر ماهر و ارزان بوجود آورند. پدیده جدید در این روند این است که سرمایه علاقه شدیدی به نیروی کار زنان مطیع و بردبار در این مناطق دارد. در حالی که در کشورهای غربی با سازماندهی منعطف تلاش میشود وظائف شغلی متنوعی توسط زنان انجام گرفته و نوع قراردادهای استخدامی آسیب ببیند سیستم مدیریت سنتی_نظامی در جهان سوم احیا و تقویت میشود. تیرادو (1994) بخشی از این واقعیت دردناک در مکزیک را به تصویر میکشد. این روند باعث افزایش سهم زنان در بازار کار مکزیک شده است. اما این روند با اینکه باعث تحمیل شرایط سخت شغلی به زنان شده موجب کاهش دیگر فعالیتهای زنان، بویژه در رابطه با “وظایف” همسری و مادرانه در خانه، نشده است. انتقال سیستم مدیریت نظامی و تایلوریستی به جهان سوم به معنای این نیست که موقعیت شغلی زنان در جهان غرب بهتر شده است. وضع آنان نیز بدتر شده است. در غرب فقر زنانه گسترش پیدا کرده، دستمزد نسبی زنان کاهش یافته، بسیاری از زنان شامل قرارداد جمعی نیستند و بسیاری از آنان در شمول اتحادیه های کارگری نبوده و یا کار سیاه انجام میدهند.⁷

علیرغم آنکه در جهان سوم زنان تحت بدترین شرایط کاری قرار داشته و از بسیاری از حقوق اولیه کار و انسانی محرومند اما از امکان کمی برای سازماندهی برخوردارند. یکی از دلایل این ضعف مقابله آشکار کارفرمایان و مدیریت است. دلیل دیگر جوان و بی تجربه بودن دختران جوان در عرصه سازماندهی است. رابطه این بخش حتی با سنت موجود سازماندهی در کشور مربوطه بشدت ضعیف است. حتی در مناطقی که بخشا صاحب تجربه و یا سنت هستند، مثل مکزیک و کلا آمریکای لاتین، نیز امکان عملی چنین سازماندهی وجود ندارد. خیلی ساده اینکه این زنان با توجه به وظایف همزمان در محل کار و خانه وقتی برای این کار ندارند. اینکه زنان در این وسعت وارد بازار کار شده اند بطور خودکار به معنی کاهش کار در خانه نیست. کار آنها در بازار کار، کار در خانه را نامرئی کرده است. آنها یا وارد شدن به بازار کار دارای دو شغل شده اند، یکی به عنوان زن خانه دار و یکی در بازار کار.⁸

برخلاف پروسه رشد سرمایه داری در غرب که همزمان از جمله تغییرات فرهنگی مهمی بوقوع پیوست همین روند در کشورهای جهان سوم بدون آنکه سیستم مردسالار و پدرسالار را مورد تهدید جدی قرار دهد انجام میگردد. یکی از دلایل مطلوبیت نگرشهایی نظیر نسبت فرهنگی در نزد صاحبان قدرت و ثروت در غرب و جهان سوم پاسداری و حراست از این سنتها برای نهادینه کردن بی حقوقی زنان است. وجود همین فرهنگ و ارزشهای پدرسالار است که کار دو شغله زنان، در خانه و بازار کار، را امری عادی جلوه میدهد. به همین دلیل بدون وارد کردن آسیبهایی جدی به ساختار پدر_مردسالاری موقعیت زنان در محل و بازار کار مورد تهدید جدی قرار نخواهد گرفت. به درجه ای که فمینیسم متکی بر نسبت فرهنگی و یا “فمینیسم” مذهبی_اسلامی، که اساس عبودیت را به چالش نمیکشند، در جوامع عقب مانده مسلط باشند، ساختارهای مردسالار و به تبع آن موقعیت پایین زنان در بازار کار نیز مورد تهدید جدی قرار نخواهد گرفت.⁹

⁷ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه از جمله رج.ک به Mitter (1994)

⁸ مشکل سازماندهی زنان در مکزیک و هندوستان به ترتیب از جانب Tirdo (1994) و جهاب والا (1994) مورد بررسی قرار گرفته است.

⁹ به نظر من نظریاتی مثل نظرات فاطمه مرنیسی (2001) از جمله در کتاب شهرزاد به غرب میرود، با حمایت از “فرهنگ و مذهب خودی” عملا به تقویت فرهنگ مسلط و مردسالار منجر میشود.

جمعبندي و كلام آخر

در سنت مسلط بر روابط بين المللي، واقعگرايي، تمرکز بر دولت ملي مستقل و مقتدر به عنوان بازيرگ اصلي است. در اين سنت سياست خارجي و داخلي به عنوان دو عرصه متمایز و جدا مورد ارزيابي قرار ميگيرد. فضاي سياسي به دو عرصه عمومي و خصوصي تقسيم شده و حضور زنان در عرصه عمومي و "مشروع" به عنوان حضور در "مكان نامناسب" ارزيابي ميشود. فمينيستهاي زيادي اين نگرش مردانه مسلط را مورد انتقاد قرار داده اند. تاكيد مشترك اين انتقاد اين بوده كه روابط بين المللي فقط عرصه روابط دولتهاي ملي نيست بلكه يك بخش مهم آن روابط بين بازيرگان غير دولتي و مهمتر از آن روابط بين انسانها است. از اين منظر زنان در مركز اين روابط قرار دارند. در سنت فمينيستي تلاش شده است كه به انحاء مختلف نور پرننگتري بر موقعيت زنان در اين روابط افكنده شود. اما مسئله اين است كه در اين تلاش يك بخش مهم فعاليت و ابراز وجود وسيع زنان، يعني كار زنان، كمتر مورد توجه قرار گرفته است. در صورتي كه در يك تعريف درست از روابط بين المللي اين عرصه يك جزء مهم و تفكيك ناپذير از اين روابط است. انتقال يك شركت به كشور ديگر، انتقال سرمايه و مهاجرت نيروي كار، وجود شرکتهای غول پيكر فراملیتی و غيره همزمان به معني وجود روابط معين اقتصادي، دولتي، سياسي و حتي نظامي ميان بازيرگان متعلق به كشورهاي مختلف است. بخش مهمي از وظيفات نهادهای بين المللي نظير بانك جهاني و صندوق بين المللي پول كه جزيي از روابط بين المللي محسوب ميشوند بطور مستقيم مربوط به عرصه كار است. در سنت مسلط بر روابط بين المللي اين عرصه غايب بوده و منطقا توقع توجه به عرصه كار زنان نيز از اين سنت بي مورد است. اما انتظار از سنتهاي انتقادي، از جمله سنتهاي راديكالتري فمينيستي، براي در مركز توجه قرار دادن اين عرصه انتظار نايجابي نيست.

چنانچه ملاحظه كرديم سرمايه داري در مراحل مختلف رشد خود ساختار سيستم مرد-پدرسالارانه را حفظ و نهادينه كرده و در موارد معيني آن را تقويت نيز كرده است. كنده شدن نيروي كار زنانه از خانه و انتقال آن به بازار كار همزمان به معني انتقال نقش خانه داري و مادري به جامعه و اجتماعي و ساختاري كردن اين نقش و ايجاد شغلهای زنانه و مردانه بوده است. وقتي بسياري از كارهاي خدماتي كه موقعيت بالايي داشتند زنانه شد موقعيت و رتبه اين شغلهای، و در نتيجه حقوق كار و دستمزد در آنها، تنزل كرد. در حالي كه تكنولوژي جديد، رايانه و تكنولوژي ارتباطي، به كار با دانش بالا منجر شد همين تكنولوژي موجب ايجاد محل كارهاي زنانه اي شد كه در آن زنان غير ماهر و دختران جوان روستايي تحت بدترين شرايط كار و با نازلترين دستمزد پيشرفته ترين محصولات توليدي مثل تلفن همراه، چاپگر ليزري و غيره را توليد ميكنند چرا كه داراي "دستهاي چابك و كوچك" هستند.¹⁰

تصاوير فوق بخشي از تصوير بين المللي و تاريخي كار زنان است. مستقل از اينكه ريشه تاريخي ستمگري بر زن به عنوان "جنس دوم" چه بوده است سرمايه داري آغاز قرن بيست و يكم در بقاء و تشديد اين ستمگري ذينفع است. موقعيت طبقه و جنبش كارگري از يك طرف و موقعيت زنان در جهان امروز از طرف ديگر به موقعيت واحد و درهم تنيده اي تبديل شده اند. مستقل از هر دليل تاريخي، مادي و نظري مسئله زن در جنبش كارگري يك عرصه مركزي و محوري نبوده است. اما در دنياي امروز بدون آنكه به مسئله كار همزمان از منظر جنسياتي نگرست نميتوان فعال كارگري همه جانبه اي بود. از طرف ديگر بدون آنكه عرصه كار زنان يك محور مركزي جنبش زنان باشد نميتوان فعال همه جانبه جنبش زنان بود.

منابع

Ahrne Göran & Pappakostas A (2002) *Organisationer, samhälle och globalisering*,

Tröghetens mekanismer och förnyelsens förutsättningar. Lund: Studentlitteratur.

Braverman Harry (1974) *Labour and monopoly capital*. New York: Monthly Review Press.

¹⁰ مديريت شركت آمريكايي فلکسترونیک در چین، در يك برنامه تلویزیونی (Made in China, 2001) كه از كانال 1 سوئد پخش شد، با صراحت هدف از استخدام دختران جوان روستايي را داشتن "دستهاي چابك و كوچك" عنوان كرد.

- Castells Manuel(1996, 1998,1999) *The Rise of the Network Society* (Three bands) Oxford: Blackwell.
- Greenbaum J (1995) *Windows on the Workplace- Computer, Jobs and the Oraganisation of Office Work in the Late Twentieth Centry*. New York: Monthly Review Press.
- Kumudhinish Rosa (1994) "The conditions and organistational activities of women in Free Trade Zones, Malaysia, Philippines and Sri Lanka, 1970-1990". In Rowbothman and Mitter (1994) *Dignity and Daily Bread*. London : Routledge.s.73-99.
- Magnusson Lars (2000) *Den tredje industriella revolutionen*. Stockholm: Prisma.
- Marklund Steffan (red.) (2000) *Arbetsliv och Hälsa 2000*. Stockholm: Arbetslivsinstitutet.
- Marx Karl (1974) *Kapitalet*. Band I. Översättning av Ivan Bohman ... Stockholm: Bokförlag.
- Mernissi Fatima (2001) *Shahrazad reser västerut*.Stockholm: Norstedts.
- Mies Maria (1986) *Patriarchy and Accumulation on a World Seale; Women in the International Division of Labour*. London: The Bath Press.
- Mitter Swasti (1994) "On organising women in casualised work, a global overview". In Rowbotham and Mitter (1994) *Dignity and Daily Bread*. London: Routledge.s.14-52.
- Myrén Victoria (2002) "Arbete till varje pris". Bang: nr 2-3, 2002.s.95-98.
- Pettman Jan Jindy (1996) *Worlding Women; A Feminist international Politics*. London: Routledge.
- Reich Robert B (2003) *Arbete – folkens välförstånd*. Stockholm: SNS Förlag.
- Smith Adam (1994) *Den osynliga handen, Smith i urval*, översättning av Dagmar Lagerberg, Stockholm: ?
- Tirido Silvia (1994) "Weaving dreams, constructing realities, The Nineteenth of September National Union of Garment Workers i Mexico". In: Rowbotham and Mitter (1994) *Dignith and ...* s.100-113.
- Wikander Ulla (1994) *Kvinnoarbete i Europa 1789-1950; Genus, makt och arbetsledningen*.?: Atlas Akademi.